

# ارزیابی سیاست‌های فرهنگی آموزش عالی کشور:

## کثرت در وحدت فرهنگی / همزیستی فرهنگی علمی و دینی

ابوالفضل مرشدی\*

حسین خلیج\*\*

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۶

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۲

### چکیده

در این مقاله ارزیابی کارشناسان و مدیران فرهنگی از نظام سیاستگذاری فرهنگی آموزش عالی بررسی می‌شود و جایگاه «مدل کثرت در وحدت» و «همزیستی فرهنگی علمی / دانشگاهی و فرهنگ دینی» مورد کنکاش قرار می‌گیرد. روش مورد استفاده مصاحبه نیمه ساختارمند با متخصصان است. یافته‌های تحقیق در مورد مدل کثرت در وحدت فرهنگی حاکی از آن است که در عین حال که در سیاست‌های فرهنگی مورد نظر تا حدود قابل قبولی این مسأله مورد توجه قرار گرفته اما این سیاست‌ها مانند همه سیاست‌های فرهنگی کشور، از غلبه نگاه تصدی‌گرانه دولتی و مداخله‌ای نهفته در آنها رنج می‌برند. البته، بسته به این که کدام دولت مجری این سیاست‌ها بوده است، میزان این نگاه تصدی‌گرانه و مداخله‌ای تغییر کرده است. در مورد همزیستی فرهنگ دینی و علمی (دانشگاهی)، تقریباً همه مصاحبه‌شوندگان این موضوع را یکی از کلیدی‌ترین موضوعات فرهنگی در حوزه دانشگاه می‌دانند، اما ارزیابی آنها این است که سیاست‌های کلی فرهنگی موجود در بخش آموزش عالی توجه کافی به این موضوع ندارد و تمهیدات نظری و عملی لازم برای همزیستی این دو دسته ارزش‌ها و هنجارها را فراهم ندیده است. یعنی، در حالی که در دانشگاه‌ها گرایش به تفسیری عقلانی از دین رو به افزایش است (و این ارتباط مستقیم دارد به افزایش روحیه علم‌گرایی در بین کنشگران دانشگاهی (اعم از اساتید و دانشجویان)، اما بویژه در سال‌های اخیر تأکید بر تفسیری شریعت‌گرا از دین رو به فزونی است. بنابراین، به نظر می‌رسد این موضوع در صورت تداوم روند موجود، چالش‌هایی را در پی داشته باشد.

**واژه‌های کلیدی:** ارزیابی سیاست، سیاست‌های فرهنگی، آموزش عالی، فرهنگ دانشگاهی، کثرت در

وحدت

### مقدمه و بیان مسأله

انقلاب اسلامی ایران بعنوان یک انقلاب دینی، ارزشی و فرهنگی، و جمهوری اسلامی بعنوان یک نظام برآمده از این انقلاب، آرمان‌ها و اهداف گسترده‌ای را دنبال می‌کند که بخش زیادی از آن در «اصول سیاست فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران» بیان شده است. این آرمان‌ها و اهداف بالتبع در سیاست‌های کلی فرهنگی نظام<sup>۱</sup> نیز تبلور و ظهور یافته است. بنابر اهمیت و جایگاه آموزش عالی کشور، بخش زیادی از بار اجرایی تحقق این اهداف بر دوش این بخش گذاشته شده است.<sup>۲</sup> بویژه در سیاست‌های فرهنگی مختص بخش آموزش عالی<sup>۳</sup>، بر ابعاد فرهنگی و تربیتی نظام آموزش عالی کشور در پرتو ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و ارتقاء این ابعاد تأکید زیادی شده است. اما از سوی دیگر، نظام آموزش عالی کشور و مراکز آموزشی و دانشگاهی بنا به ماهیت خود، بیش از هر چیز یک سازمان علمی، آموزش و پژوهشی هستند و بالتبع، از اقتضائات و الزامات سازمان‌ها و بویژه سازمان‌های علمی و پژوهشی تبعیت می‌کنند. به عبارت دیگر، مراکز آموزش عالی در وهله اول دارای یک فرهنگ سازمانی و دانشگاهی هستند و بنابراین محدودیت‌ها و اقتضائات و منطق سازمانی خاص خود را دارند و کارویژه‌های خاصی را بر عهده دارند. این مسأله از آنجا اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم در سال‌های اخیر نظام جمهوری اسلامی ایران یکی از جهت‌گیری‌های اصلی خود را پژوهش‌محوری و توسعه علم و فناوری قرار داده است بطوری که در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، بر «برخوردراری از دانش پیشرفته»، «توانایی در تولید علم و فناوری»، «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم» و سرانجام «دستیابی به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی» تأکید شده است. در سیاست‌های کلی نظام، از جمله در سیاست‌های کلی برنامه‌های سوم و چهارم و پنجم توسعه، نیز پژوهش‌محوری و توسعه علم و فناوری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با این همه تأکید بر رشد علم و فناوری و پژوهش‌محوری، این بُعد از مراکز آموزش عالی، یعنی آموزش عالی بعنوان یک سازمان علمی - پژوهشی، برجسته شده است و در سیاست‌های کلی مربوط به علم و فناوری انتظار از آموزش عالی بعنوان یک سازمان تخصصی علمی و پژوهشی و نهاد علم بیشتر شده است. بنابراین، می‌توان گفت بخش آموزش عالی کشور از یک سو، مأموریت‌ها و کار ویژه‌های عمدتاً فرهنگی و تربیتی و آموزشی برآمده از ارزش‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارد و از سوی دیگر، از آموزش عالی بعنوان یک سازمان تخصصی علمی و پژوهشی، انتظار سرعت بخشیدن به رشد علم و فناوری و شکوفا کردن پژوهش در کشور می‌رود.

در این مقاله کوشش بر این است که سیاست‌های فرهنگی در حوزه آموزش عالی از منظر دو محور اساسی، که مهمترین مباحث عرصه فرهنگی به طور کلی و بویژه در بخش علم کشور را تشکیل می‌دهند، مورد ارزیابی قرار گیرند: یکی، سازوکارهایی که برای حفظ کثرت و تنوع فرهنگی در دل وحدت فرهنگی در نظر گرفته شده است و دیگری، سازوکارهایی که برای همزیست کردن فرهنگ علمی / دانشگاهی با فرهنگ دینی چیده شده است.

بنابراین، در این تحقیق، پرسش‌های زیر راهنمای مطالعه هستند:

---

<sup>۱</sup> - از جمله (بندهای مربوط به حوزه فرهنگ در) سیاست‌های کلی برنامه‌های سوم و چهارم و پنجم توسعه، سیاست‌های کلی مقابله با تهاجم فرهنگی، سیاست‌های کلی تحکیم و تعالی خانواده، طرح جامع توسعه فرهنگ اقامه نماز، و راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف.

<sup>۲</sup> - در اغلب مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به عنوان یکی از مجریان این سیاست‌ها در نظر گرفته شده است.

<sup>۳</sup> - برخی از این سیاست‌ها عبارتند از: سیاست‌های راهبردی اسلامی شدن مراکز آموزش عالی، سیاست‌های ارتقای فعالیت‌های فرهنگی در دانشگاه‌ها، سیاست بهینه سازی فرهنگی و اجتماعی وضعیت خوابگاه‌ها و ضوابط ناظر بر اردوهای دانشجویی.

- ارزیابی مدیران و کارشناسان فرهنگی حوزه آموزش عالی کشور از الگوی سیاستگذاری فرهنگی در آموزش عالی چیست؟ این الگو چه نسبتی با الگوی کثرت در وحدت دارد؟
- ارزیابی مدیران و کارشناسان فرهنگی حوزه آموزش عالی کشور از نسبت و میزان همزیستی ارزش‌ها و فرهنگ علمی و دانشگاهی با ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی انقلابی بومی چیست؟ چگونه می‌توان این همزیستی را محقق کرد؟

## پیشینه و ادبیات تحقیق

### ۱) حفظ کثرت و تنوع فرهنگی در دل وحدت فرهنگی

در مطالعات سیاستگذاری، معمولاً از سه الگوی سیاستگذاری در حوزه فرهنگ سخن گفته می‌شود: رویکرد یکسان-گرایانه، رویکرد تکثرگرایانه و رویکرد کثرت در وحدت (صالحی امیری، ۱۳۸۷: ۹۵). در الگوی یکسان‌گرایانه، فرض بر آن است که همه افراد یک جامعه باید از ارزش‌ها و هنجارها و الگوهای رفتاری واحدی تبعیت کنند و بر همین اساس، سیاستگذاران فرهنگی می‌کوشند همه منابع و نیروهای فرهنگی جامعه را در جهت انتقال این ارزش‌ها و هنجارها و الگوهای رفتاری به همه افراد جامعه و نهادینه‌سازی آنها بسیج کنند. در مقابل، الگوی تکثرگرایی فرهنگی بر بنیاد فرد استوار است و هدف سیاستگذاری فرهنگی در این الگو هر چه بیشتر شکوفا شدن استعدادها و خلاقیت افراد و خود تحقق‌بخشی آنهاست. در این رویکرد، فرد و گزینش و خواسته‌های او بر ارزش‌ها و هویت‌های جمعی اولویت داده می‌شود. الگوی کثرت در وحدت، به نوعی حد وسط دو الگوی پیش گفته است. در این الگو، خلاقیت و خود تحقق‌بخشی افراد در محدوده‌های خاص و در چارچوب ارزش‌ها و هویت‌های مشترک و عام پذیرفته می‌شود. در این رویکرد، ضمن این که بر اشتراکات فرهنگی تأکید می‌شود اما تکثر خرده فرهنگ‌های گوناگون در چارچوب نمادی مشترک نیز مجاز شمرده می‌شود.

جدول ۱- الگوهای سیاستگذاری فرهنگی

الگوهای سیاستگذاری فرهنگی	استراتژی فرهنگی	هدف
وحدت فرهنگی	تأکید بر یگانه‌سازی و یک‌شکلی فرهنگی و سرکوب خرده فرهنگ‌ها	کنترل فرهنگی
تکثرگرایی فرهنگی	به رسمیت شناختن خرده فرهنگ‌ها و فراهم نمودن امکان رشد و گسترش آنها	وحدت نمادی
کثرت در وحدت فرهنگی	تأکید بر اشتراکات فرهنگی در کنار به رسمیت شناختن تنوع و تکثر فرهنگی	وحدت نمادی و کنترل فرهنگی

(منبع: صالحی امیری و همکار، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

مطالعات صورت گرفته معمولاً سیاستگذاری در عرصه فرهنگی در ایران در دهه ۶۰ و ۷۰ را شبیه الگوی سیاستگذاری یکسان‌گرایانه دانسته‌اند. برخی، این رویکرد را ذاتی نظام اسلامی یا تفسیر ایدئولوژیک از مذهب دانسته‌اند، پس انتقال از این رویکرد به رویکرد دیگر را مستلزم تغییر بنیادی در نظام سیاسی موجود می‌دانند

(قاضیان، ۱۳۸۲؛ سیف زاده، ۱۳۸۲). اما برخی، ضمن نقد رویکرد موجود در سیاست‌های فرهنگی، کوشیده‌اند در درون نظام جمهوری اسلامی رویکرد جایگزینی را صورتبندی کنند و راهکارهای گذار از رویکرد موجود به رویکرد مطلوب را ارائه دهند.

مجید وحید (۱۳۸۲) مشکل اساسی نظام سیاستگذاری فرهنگی در ایران را تبعیت آن از الگوی «تصدی‌گری» دولت در عرصه فرهنگ می‌داند<sup>۴</sup> (وحید، ۱۳۸۲: ۱۵). در دیدگاه «تصدی‌گری»، نگاهی از بالا به پایین و نگاهی دولتی به تمام عرصه‌های فرهنگی کشور وجود دارد و بخش وسیعی از فعالیت‌های فرهنگی، دولتی است. در این رویکرد، بر خلاف رویکرد «نظارت و حمایت»، تنوع فرهنگی و خلاقیت فرهنگی در متن اجتماعی نادیده گرفته می‌شود. البته وی قانون برنامه سوم توسعه را نقطه عطفی در گردش از الگوی تصدی‌گری به نظارت و حمایت در عرصه فرهنگی در ایران ارزیابی می‌کند. کاشی (۱۳۸۲) نیز مشکل الگوی سیاستگذاری فرهنگی در ایران را خاص‌گرایانه و اقتداری بودن آن می‌داند. در الگوی خاص‌گرایانه و اقتدارگرایانه، که مبتنی است بر صورتبندی نوعی هویت جمعی و مقدس، دولت مکلف به ساماندهی نوع خاصی از جامعه (در اینجا، جامعه اسلامی) است و بنابراین منابع کشور را در جهت بسط و ترویج باورها، رفتارها و ارزش‌های خاص (در اینجا، ارزش‌های اسلامی) هدایت می‌کند. از این رو، در این سیاستگذاری بیشترین توجه معطوف به تولیدکننده کالای فرهنگی است و کمتر به سلیقه‌ها و خواست‌های مصرف‌کننده اعتنا می‌شود (کاشی، ۱۳۸۲: ۵۳ و ۵۷). کاشی مشکل الگوی اقتدارگرایانه را در این می‌داند عرصه سیاستگذاری فرهنگی دستخوش شکاف اساسی شود: از یکسو، بر اصول سیاستگذاری فرهنگی پای فشرده می‌شود (حتی اگر در عمل کم‌ترین توفیقی به دست نیآورد)، و از سوی دیگر، نهادهای تولیدکننده کالاهای فرهنگی برای جلب مخاطب تن به سلیقه‌ها و خواست‌های عینی آنان می‌سپارند و دست به گریبان نوعی روزمرگی و عمل‌گرایی صرف می‌شوند (کاشی، ۱۳۸۲: ۵۶). در مقابل الگوی بالا، کاشی از دو الگوی دیگر سیاستگذاری فرهنگی نیز سخن می‌گوید: الگوی «فردگرایانه و دموکراتیک» و الگوی «جمع‌گرایانه و دموکراتیک»<sup>۵</sup>. بر اساس الگوی دموکراتیک و فردگرایانه، هدف از سیاستگذاری در حوزه فرهنگ، بسط امکان شکوفایی خلاقیت عمومی است، بی آن که در این زمینه برای دولت نقشی بیش از اعطا کننده فرصت و فراهم آورنده امکان بروز خلاقیت در حوزه‌های گوناگون در نظر گرفته شود. کاشی پیروی از الگوی دموکراتیک و فردگرایانه را در کشورهای «پیرامونی»، از جمله ایران، قرین موفقیت نمی‌داند، چرا که معتقد است «تا زمانی که کشور پیرامونی دست کم دوره گذار به نظم دموکراتیک را پشت سر نگذاشته، نادیده گرفتن پدیده قدرت راهکار واقع‌بینانه‌ای در ساماندهی به نظم فرهنگی، اجتماعی و (سرانجام) سیاسی آن کشور محسوب نمی‌شود... برکنار ساختن دولت و نظم مستقر از هدفگذاری در عرصه فرهنگ، به هیچ روی میدانی برای آزادی فرد و انتخاب‌های آزادانه او فراهم نمی‌آورد. گویی جای خالی دولت را منابع دیگر قدرت پر می‌کنند.» (کاشی، ۱۳۸۲: ۶۴). در رویکرد سومی که کاشی از آن نام می‌برد،

<sup>۴</sup> - وحید به جای سخن گفتن از سه الگوی سیاستگذاری یکسان‌گرایانه، تکثرگرایانه و کثرت در وحدت، از دو الگوی «نظارت و حمایت» و «تصدی‌گری» دولت در عرصه فرهنگ سخن می‌گوید و در الگوی «نظارت و حمایت»، دو نوع «دولت حداقل» (که دولت فرانسه نمونه آن است) و «دولت حداکثر» (که دولت ایالات متحده نمونه آن است) را از هم تفکیک می‌کند. به این ترتیب، الگوی «تصدی‌گری دولت» معادل الگوی یکسان‌گرایانه، الگوی دولت حداقل معادل الگوی تکثرگرایانه و الگوی دولت حداکثر معادل الگوی کثرت در وحدت است.

<sup>۵</sup> - این سه رویکرد نام برده شده توسط کاشی، مطابق با سه الگوی پیش گفته است.

یعنی الگوی جمع‌گرایانه و دموکراتیک، نقطه عزیمت نه فرد بلکه «ساختار ذهن جمعی» و «نظام معانی» نهفته در آن است. به این اعتبار، در این الگو، نظام‌های معانی و هویت‌های جمعی شکل گرفته در جامعه، محور سیاستگذاری‌ها خواهند بود و تکثر آنها به رسمیت شناخته می‌شود. (کاشی، ۱۳۸۲: ۸-۶۷). کاشی در جستجوی الگوی جایگزین دو الگوی پیش‌گفته، رویکرد جمع‌گرایانه و دموکراتیک را الگوی مناسبی برای سیاستگذاری فرهنگی در ایران می‌داند. وی عملیاتی‌سازی این الگو را منوط به «تجدید نظر در مفاهیم فراگیر و یکسان‌ساز هویت، که بر نقش قانونی دولت مرکزی استوار شده است» و «به رسمیت شناخته شدن تکثراتی که بر مبنای عوامل طبیعی مانند قومیت و دین، مفهومی متکثر از معنای ایرانی بدست می‌دهد» می‌داند (کاشی، ۱۳۸۲: ۶۸). صدیق سروستانی و زائری (۱۳۸۸) اما مشکل اصلی سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی را نبود الگویی مناسب که بتواند «کثرت و تنوع فرهنگی را در دل وحدت فرهنگی حفظ کند»، می‌دانند (صدیق و زائری، ۱۳۸۸: ۱۶۹). در فقدان این الگو، «نوعی کلیت‌سازی خفیف بر سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی» سایه انداخته است. آنها سوال اصلی پیش روی سیاستگذاران فرهنگی را این می‌دانند که «آیا گفتمان انقلاب اسلامی نیز مانند گفتمان ملی‌گرایی [پهلوی]... ناهمگونی‌های فرهنگی - اجتماعی را که با آن مطابقت ندارد، حذف و انکار می‌کند؟» (همان: ۲۰۸). به باور آنها، نظریه «فطرت» می‌تواند الگوی خوبی برای حفظ کثرت و تنوع فرهنگی در دل وحدت فرهنگی باشد، اما این نظریه تحت تأثیر چهار عامل در سه دهه گذشته، به حاشیه رانده شده است: (۱) نگاه توسعه‌ای؛ (۲) نگاه دینی و آرمانی؛ (۳) نگاه ملی‌گرایانه؛ (۴) نگاه مهندسی (همان: ۱۴۹-۱۳۹). آنها به عنوان راه حل حفظ کثرت و تنوع فرهنگی در دل وحدت فرهنگی، به بازپروری نظریه فطرت می‌پردازند. در نظریه فطرت از یکسو با اصول بدیهی، عام، جهانشمول، ثابت و قطعی به نام خصایص فطری مواجهیم و از سوی دیگر، با تنوع، گوناگونی و تغییرپذیری در حوزه فرهنگی - اجتماعی مواجه هستیم که با عنوان «عرف» یا «بنای عقلا» یا «منطقه الفراغ» از آن یاد می‌شود. در این نظریه مبنای داوری در مورد فرهنگ، معیارهای عام و جهانشمول است. در واقع از این منظر، فرهنگ لایه‌های گوناگونی دارد و تمامیت آن مورد توجه نیست. تنها آن لایه از فرهنگ که اعتبار آن بر پایه معیارهای عام تأیید شود، به عنوان ویژگی یا ویژگی‌های هویتی مورد قبول واقع می‌شود. از این رو، نه تنها در بحث از هویت در ایران، نگاه نقادانه‌ای به نمادها و ویژگی‌های فرهنگ ملی و قومی بوجود می‌آید، بلکه نسبت به سنت اسلامی نیز رویکرد انتقادی شکل می‌گیرد و اگر سنت اسلامی تطابقی با قواعد فطری نداشته باشد، رد می‌شود (همان: ۲۱۳). به این ترتیب، نظریه فطرت هم امکان پذیرش هویت‌ها و واقعیت‌های فرهنگی متکثر را می‌دهد و هم پذیرش آنها را منوط به همخوانی آنها با اصول عام و تغییرناپذیر می‌کند.

موضوع «حفظ کثرت و تنوع فرهنگی در دل وحدت فرهنگی» در مطالعات مربوط به سیاستگذاری فرهنگی در آموزش عالی نیز مورد توجه قرار گرفته است. یکی از کارهای نظری قابل توجه در این حوزه، مطالعه خانیکی (۱۳۸۳) است. وی در تلاش برای ارائه الگوی مطلوب مدیریت فرهنگی در دانشگاه‌ها، توجه به تغییر و تحولات جوامع امروزی را اساسی می‌داند. وی جامعه امروز ما را جامعه‌ای می‌داند که دوره پر شتابی را از نظر صورتبندی - های فرهنگی و اجتماعی تجربه می‌کند، بطوری که نقطه مرکزی این شتاب نیز همزمانی و در هم آمیختگی دگرگونی‌های ساختاری و نظام معانی در عرصه ملی و جهانی است. به بیان دیگر، ما در عصری جهانی شده به سر می‌بریم که در آن به گونه‌ای تنوع و تکثر فرهنگی و فکری معنادار شده است و در سطوحی گسترده، مونولوگ

(تک‌گویی) جای خود را به دیالوگ (گفتگوی دوسویه) داده است و اولویت فرهنگ غربی و ارتباط یکسویه میان فرهنگ آمریکایی - اروپایی با سایر حوزه‌های فرهنگی، جای خود را به گفتگو و رابطه متقابل فرهنگ‌ها داده است. به باور وی، در این وضعیت آنچه بیشتر راهگشاست، اعمال نوعی مدیریت تنوعات فرهنگی است. وی این تنوعات فرهنگی را نه تهدید و موجب نگرانی، بلکه یک نقطه قوت می‌داند که موجب قوام و غنای فرهنگی می‌شود. بر این اساس، وی معتقد است باید با تکیه بر عناصر مساعدی که در فرهنگ اسلامی، ایرانی و انقلابی ما وجود دارد، رویکردی نوین را در عرصه سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه‌ها مد نظر قرار داد. خانیکی همانند کاشی (۱۳۸۲) رویکرد «جمع‌گرایانه و مردم‌سالارانه» را با شرایط خاص کشور و دانشگاه‌های ما سازگار می‌داند. وی هدف این الگو را تبدیل دانشجویان و دانشگاهیان از مصرف‌کنندگان فرهنگی به تولیدکنندگان و نقش آفرینان فرهنگی می‌داند و اساس آن را فهم نظام‌های متفاوت نسل‌ها و بازتعریف ارزش‌ها، هنجارهای اسلامی، انقلابی و ملی در چشم اندازی جدید می‌داند. در این چشم انداز، نقش عمده را نهادهای مدنی دانشگاهی بر عهده دارند و دولت کمترین تصدی را دارد و اعتقاد، اعتماد، ارتباط و انعطاف مضمون اصلی این سیاستگذاری است.

## ۲) همزیستی فرهنگ علمی / دانشگاهی با فرهنگ دینی

یکی از محورهایی که در مطالعات سیاستگذاری فرهنگی در آموزش عالی در ایران مورد توجه بوده است، چگونگی رابطه علم و دین و به عبارت دقیق‌تر، چگونگی همزیستی فرهنگ علمی / دانشگاهی با فرهنگ دینی است (رجب زاده ۱۳۷۹؛ اسماعیلی ۱۳۷۹)؛ گویی وقتی سخن از «دانشگاه اسلامی» گفته می‌شود، منظور این است که در دانشگاه، ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتارهای برگرفته از نهاد علم با ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری برگرفته از (نهاد) دین با هم جمع شوند و با هم همزیستی داشته باشند. این موضوع مورد توجه شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز بوده است به طوری که در مصوبه این شورا به عنوان «اصول حاکم بر دانشگاه اسلامی»، اصول عمومی دانشگاه‌ها از اصول اختصاصی دانشگاه اسلامی تفکیک شده است. این مسأله از آنجا مطرح می‌شود که در مطالعات علم و دانشگاه، علم به عنوان نهادی در نظر گرفته می‌شود که دارای ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری خاص خود است و بالتبع دانشگاه به عنوان سازمان علم، بیش از هر چیز حامل این ارزش‌ها و هنجارها و الگوهای رفتاری است و دارای فرهنگ خاص خود است که از آن به عنوان «فرهنگ دانشگاهی» نام می‌برند.

فرهنگ دانشگاهی را می‌توان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، آیین‌ها، انتظارات و آداب و رسوم حاکم بر دانشگاهیان دانست که در نشانه‌های نمادین مانند اسطوره‌ها، مناسک، افسانه‌ها و زبان متمایز تجلی می‌یابد (صباغیان، ۱۳۸۸: ۶۵؛ بیرن بانوم، ۱۳۸۲). گویی دانشگاهیان از انگیزه‌ها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری متفاوتی از بقیه بخش‌های جامعه برخوردارند و همین انگیزه‌ها و نگرش‌های متفاوت است که آنها را در خط علم و دانش و تلاش برای ارتقاء دانش نگه می‌دارد. فرهنگ دانشگاهی را به دو اعتبار می‌توان مورد بحث قرار داد: یکی این که، دانشگاه اساساً به مثابه یک سازمان عمل می‌کند و همان گونه که می‌توان از فرهنگ سازمانی سخن گفت می‌توان از فرهنگ سازمان دانشگاه نیز سخن گفت. دیگری این که، دانشگاه مکان و محمل تولید و انتقال است و یکی از اجزاء مهم نهاد علم محسوب می‌شود. از آنجا که دانشگاه یک موسسه و سازمان حرفه‌ای مربوط به علم است، هر تعریفی که

برای فرهنگ سازمانی و فرهنگ حرفه‌ای وجود دارد، برای دانشگاه نیز وجود دارد. فرهنگ سازمانی را «نظام الگومندی از ادراکات و معانی و باورها درباره سازمان خاصی که معناسازی در میان یک گروه دارای انتظارات مشترک را میسر و تسهیل می‌سازد و رفتار کاری افراد آن سازمان را هدایت می‌کند» تعریف کرده‌اند. بر همین اساس، فرهنگ دانشگاهی به عنوان «الگوی معانی نهفته در صور نمادی، از جمله کنش‌ها، گفته‌ها و تمام مقولات معنادار که افراد دانشگاهی به کمک آن با هم ارتباط برقرار می‌کنند و در تجارب، دریافت‌ها و باورهای مشترک با یکدیگر سهیم می‌شوند» تعریف شده است (فاضلی، ۱۳۸۷: ۲-۹۱). هوبر<sup>۶</sup> فرهنگ سازمانی را بُعد غیرعقلانی و نمادین حیات سازمانی تلقی می‌کند (امین مظفری: ۶۶۳) و ماسلند<sup>۷</sup> نیز از چهار رکن فرهنگ سازمانی سخن می‌گوید: ۱) حماسه‌ها: که ریشه در تاریخ سازمان دارد و موقعیتهای منحصر به فرد سازمان را نشان می‌دهند؛ ۲) قهرمانان: افرادی که برای سازمان بسیار مهم بوده و به منزله الگوهایی که ارزش‌های سازمان را به نمایش می‌گذارند، شناخته می‌شوند؛ ۳) نمادها: تظاهرات قابل لمس و رویکردهای ضمنی فرهنگ (باورها و ارزش‌ها) را تشکیل می‌دهند؛ ۴) مناسک و تشریفات: رخدادها و کنش‌های جمعی هستند که به ارزش‌ها و باورها هویت می‌بخشند. هر دانشگاه، به عنوان یک سازمان، نیز دارای این چهار رکن است: هر دانشگاه در تاریخ خود حماسه‌هایی را سراغ دارد (مثلاً اخذ رتبه و نشان ملی یا بین المللی و ...) هر دانشگاه در تاریخ خود قهرمان‌هایی را دارد (اعم از موسس آن دانشگاه ...)، هر دانشگاه نمادهایی را دارد (از جمله سردر دانشگاه و...) و سرانجام هر دانشگاه مناسک و تشریفات خاص خود را دارد (از جمله مراسم فارغ التحصیلی یا...).

از طرف دیگر، جامعه‌شناسان، علم را نهاد اجتماعی و بنابراین، دارای فرهنگ خاص خود می‌دانند که دارای باورها، ارزش‌ها، و معیارهای خاص خود است. این معیارها الگوهای اخلاقی و فنی مجاز افراد وابسته به این نهاد را تعیین می‌کنند و به اعضای آن می‌گویند چه چیز مرجح، مقبول و پسندیده است. این ارزش‌ها، انگیزه و محرک درونی و علائق شخصی کنشگران عرصه علم را جهت داده و در مسیر مشترکی که «ارتقای دانش» است سوق می‌دهند. رابرت مرتون، بعنوان پدر جامعه‌شناسی علم، «الزام‌های نهادی» را مهم‌ترین وجوه مشترک فرهنگ علم یا چیزی که او آن را «آداب و رسوم علم» می‌نامد، می‌شناسد. الزام‌های نهادی علم از دیدگاه مرتون دارای چهار مولفه است: ۱) جهان‌گرایی، ۲) اجتماع‌گرایی، ۳) نبود تعلقات (اصالت) و ۴) شک سازمان‌یافته (توکل، ۱۳۸۹: ۳۰). دگره نیز از عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، روش منطقی-آزمونی، عقیده به حکومت قانون هم در طبیعت و هم در جامعه، پراگماتیسم یا اصالت عمل، ریاضت دنیایی در قلمرو علمی، شک‌گرایی در مورد اقتدار و سنت، و فردگرایی به عنوان ارزش‌های فرهنگی علوم جدید سخن می‌گوید (دگره، ۱۳۸۹: ۳-۱۵۲).

مقوله ارزش‌های علمی و فرهنگ دانشگاهی در دانشگاه‌های ایران نیز مورد توجه تعدادی از پژوهشگران قرار گرفته است. **فاضلی** (۱۳۸۷ الف) در ارزیابی نظام آموزش عالی ایران، یکی از مشکلات این نظام را ضعف «فرهنگ دانشگاهی» می‌داند و بر این اساس، تقویت هویت آکادمیک و انتقال فرهنگ دانشگاهی به دانشجویان را به عنوان راهبرد فرهنگی آموزش عالی ضروری می‌داند و خواستار «تغییر فضای نمادین دانشگاه‌ها متناسب با روح و شرایط و مقتضیات ارزش‌های حرفه‌ای و رشته‌های علمی دانشگاهی» می‌شود و برای این کار «استفاده از نمادهای

<sup>۶</sup>. Huber

<sup>۷</sup>. Masland

ملی و مذهبی که با ارزش‌های علمی و دانشگاهی سازگاری دارند»، «نهادینه کردن آیین‌های دانشگاهی»، «استفاده از معماری به مثابه یک تدبیر»، و «ترویج مباحثه و روش‌های مشارکت‌جویانه در فرایندهای آموزش و یادگیری» را پیشنهاد می‌کند. در مطالعه‌ای دیگر، رجب زاده (۱۳۷۹) با انجام مطالعه‌ای میدانی در تعدادی از دانشگاه‌های شهر تهران میزان نفوذ ارزش‌های علمی در دانشجویان و تأثیر این ارزش‌ها بر نحوه دین‌ورزی دانشجویان را مورد بررسی قرار داده است. وی نشان داده است که علم‌گرایی در بین دانشجویان در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد و با افزایش علم‌گرایی، باور افراد به دین سنتی و مولفه‌های آن، از جمله مرجعیت روحانیت و مناسک‌گرایی دینی، کاهش می‌یابد، و در عوض گرایش آنها به دین عقلانی (یعنی باور به امکان شناخت خدا و حقایق عالم مستقل از وحی) افزایش می‌یابد. معیدفر (۱۳۸۶) نیز در پژوهشی با عنوان «دانشگاه و دگرگونی ارزش‌ها» به ارزیابی نقش دانشگاه در جهت‌گیری ارزشی، نگرشی و رفتاری دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی در ایران پرداخته است و نشان داده که فرهنگ علمی و دانشگاهی یکی از عوامل موثر بر باورها، نگرش‌ها و رفتارهای آنهاست. وی با استفاده از تحلیل ثانویه تعدادی از پیمایش‌های ملی و فراتحلیل تعدادی از پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های مرتبط، نشان داده است که نوع دینداری تحصیل‌کردگان دانشگاهی متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای علمی و فرهنگ دانشگاهی است؛ آنها نگرشی آزاداندیشانه به دین دارند؛ میزان شرکت آنها در مناسک دینی کمتر از افراد دیگر است؛ آنها مدارای دینی بیشتری از خود نشان می‌دهند و تأکید بیشتری بر نوسازی دینی دارند؛ دینداری بی‌واسطه را بیشتر از دینداری با واسطه می‌پذیرند و به تقدس زدایی از حوزه دانش دینی و عالمان دینی تأکید دارند. به بیان دیگر، آنان دینی را می‌پسندند که با عقلانیت همخوانی بیشتری داشته باشد و معنادهنده به زندگی شان باشد. معیدفر همه این تفاوت‌ها در سطح باور، نگرش و رفتار بین دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و سایر افراد جامعه را ناشی از تأثیرپذیری دانشگاهیان از فرهنگ دانشگاهی و علمی می‌داند.

در ارزیابی‌ای که از عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفته (پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲)، نظر تعدادی از صاحب‌نظران فرهنگی کشور در مورد عملکرد شورا در ارتباط با آموزش عالی بررسی شده است. پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان در رابطه با اسلامی شدن دانشگاه‌ها بیانگر عدم توفیق این شورا در دستیابی به این هدف بوده است. مصاحبه‌شوندگان به مواردی از جمله «عدم وجود تعریف، چارچوب و معیار روشن در مبحث اسلامی شدن»، «ظلم شدن به خیلی‌ها به نام اسلامی کردن دانشگاه‌ها»، «پرداختن به مقوله اسلامی شدن دانشگاه‌ها در حد کلیات»، «عدم موفقیت در تربیت اسلامی دانشجویان و دانشگاهیان»، «اعضای شورا نماینده تمام اقسام فرهنگی جامعه نیستند» و «عدم مشارکت نخبگان (بوئژه‌انهایی که به نهادهای قدرت وابسته نیستند)» اشاره کرده‌اند. مطالعه توفیقی و همکاران (۱۳۸۳) یکی از معدود کارهایی است که با نظر به مباحث فوق، رویکرد «مداخله‌ای» موجود در سیاست‌های فرهنگی آموزش عالی، به خصوص سیاست‌های اسلامی شدن دانشگاه‌ها را مورد نقد قرار داده است و «عرف عقلایی متین و موجهی» از اسلامی شدن را جایگزین مناسبی برای آن دانسته است. فرض این «عرف» آن است که در جامعه اسلامی، بیشتر دانشگاهیان معمولاً علاقه‌مند به اهداف اسلامی سازی دانشگاه‌ها هستند ولی مایلند این کار خودانگیخته و در درون دانشگاه‌ها دنبال شود. بر این اساس، از یک سو باید استقلال و خودگردانی دانشگاه و آزادی‌های علمی و مشارکت کامل دانشگاهیان در اداره دانشگاه‌ها



نهادینه شود و از سوی دیگر، سیاست‌ها و مقرراتی که شائبه مداخله سیاسی - عقیدتی از بالا را در دانشگاه‌ها ایجاد می‌کند، اصلاح شود و به جای آن از انجمن‌های علمی - مذهبی خود دانشگاهیان و طرح‌های درون‌زایی که از سوی دانشگاهیان به منظور تحقق اهداف مورد اجماع اسلامی در دانشگاه ارائه می‌گردد، حمایت مؤثر شود.

## روش‌شناسی

این مطالعه در زمره مطالعات «ارزیابی سیاست» قرار می‌گیرد. مطالعات ارزیابی سیاست تحت تأثیر کسانی است که در مطالعات سیاست (خط‌مشی) به «خردگرایان» شهرت دارند. به زعم آنها، ارزیابی سیاست عبارت است از این که آیا یک سیاست به اهداف تعیین شده دست یافته است؟ اگر پاسخ منفی باشد، برای رفع موانع چه باید کرد؟ بنا به یک تعریف، ارزیابی سیاست فرایندی است که «در آن مشخص می‌شود یک سیاست در عمل از چه ابزارهایی استفاده کرده و در صدد تحقق چه اهدافی بوده است.» (هاولت و رامش، ۱۳۸۰: ۲۶۹) به بیان دیگر، ارزیابی برنامه عبارت است از «گردآوری اطلاعات درباره فعالیت‌ها، ویژگی‌ها و رویدادهای برنامه به منظور قضاوت درباره برنامه، بهبود اثربخش برنامه و یا اطلاع‌رسانی برای تصمیم‌گیری جهت برنامه‌ریزی آینده» (بازرگان، ۱۳۸۰: ۱۸).

ارزیابی صورت گرفته در این مقاله، از نوع ارزیابی سیاسی سیاست است. ارزیابی سیاسی سیاست‌های دولت می‌تواند به وسیله تقریباً همه افراد، با هر نفع سیاسی، انجام شود. این نوع ارزیابی بر خلاف ارزیابی قضایی معمولاً غیرنظام‌مند است و از نظر فنی چندان پیچیده نیست و در واقع بسیاری از این نوع ارزیابی‌ها ذاتاً خصلت یک سویه دارند ولی این به معنای غیرارزشمند بودن آنها نیست. در ارزیابی‌های سیاسی سعی می‌شود با تقاضای ادامه تغییر سیاست، آن را موفق یا غیرموفق جلوه دهند. تمجید یا انتقاد در این مرحله ممکن است به تعامل‌های جدید در چرخه سیاست منجر شود، زیرا دولت‌ها سعی می‌کنند با پاسخ به انتقادها یا درس گرفتن از تجارب گذشته، به سیاست‌های اصلاح شده یا جدید دست یابند. انتخابات و رأی‌گیری عمومی نوعی از ارزیابی سیاسی است که در آن مردم به ارزیابی غیررسمی کارایی و اثربخشی دولت‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌های دولت می‌پردازند. نوع متداول ارزیابی سیاسی، اخذ نظر مشورتی اعضای دیگر زیرنظام‌های آن سیاست است. روش‌های گوناگونی برای این کار وجود دارد، از جمله برقراری نشست‌های مدیریتی برای رسیدگی به خواست‌های مردم یا ایجاد گروه‌های مشورتی خاص و گروه‌های کار به منظور کسب مشورت. این روش‌های سیاسی برای ارزیابی سیاست معمولاً به این جهت مناسب هستند که می‌توانند دیدگاه‌های اعضای زیرنظام سیاست و مردمی که از اجرای یک خط‌مشی خاص متأثر می‌شوند، مشخص سازند (هاولت و رامش، ۱۳۸۰: ۲۸۰-۲۷۲).

با توجه به هدف این تحقیق، در این بررسی هم از تکنیک مطالعه اسنادی (تمام اسناد مربوط به سیاست‌های فرهنگی بخش آموزش عالی) و هم از تکنیک مصاحبه برای گردآوری داده‌های مورد نیاز استفاده می‌شود. مصاحبه صورت گرفته در این تحقیق از نوع «مصاحبه با متخصصان» است. معمولاً در این نوع مصاحبه، متخصصان نه به عنوان یک مورد منفرد، بلکه به منزله نمایندگان یک گروه در نمونه گنجانده می‌شوند (فلپک، ۱۳۸۷: ۱۸۳). در واقع، جامعه آماری ما در بخش مصاحبه، «افراد کلیدی مرتبط<sup>۸</sup> با حوزه سیاستگذاری فرهنگی در آموزش عالی در کشور

<sup>8</sup> relevant

از جمله سیاستگذاران، مدیران اجرایی عالی، مدیران اجرایی میانی و خرد، و پژوهشگران حوزه علم، دانشگاه و فرهنگ هستند. بر اساس تکنیک‌های یاد شده در بالا، سعی شد با لحاظ کردن ملاک «حداکثر نوسان»، با تعدادی از افراد «تیبیک» و «شاخص» مصاحبه صورت گیرد. به عبارت دیگر، با توجه به تفاوت رویکرد مدیران و صاحب‌نظران فرهنگی دولت‌های هفتم و هشتم (دولت اصلاحات) و دولت نهم و دهم، نقطه نظرات موجود در حوزه سیاستگذاری فرهنگی آموزش عالی بر روی یک طیف تصویر شد که یک سر طیف را مدیران و صاحب‌نظران فرهنگی دولت‌های هفتم و هشتم (دولت اصلاحات) و سر دیگر طیف را مدیران و صاحب‌نظران فرهنگی دولت‌های دولت نهم و دهم، تشکیل می‌دادند، سعی شد از هر یک از سرهای طیف تعدادی از مدیران و کارشناسان شاخص و تیبیک همان طیف برای مصاحبه انتخاب شوند. این کار در مورد مدیران و کارشناسان دولت اصلاحات موفقیت آمیز بود و با سه تن از مدیران ارشد فرهنگی وزارت علوم در دولت اصلاحات و نیز یکی دو تن از مدیران و کارشناسان میانی متعلق به این طیف فکری مصاحبه صورت گرفت، اما با وجود پیگیری‌های بسیار زیاد، افراد «شاخص» و «تیبیک» دولت نهم و دهم حاضر به مصاحبه نشدند. اما برای جبران این امر و برای این که نمونه‌گیری کمتر دچار سوگیری باشد، با سه تن از مدیران میانی و کارشناسان متعلق به این طیف فکری، که در دسترس بودند و حاضر به مصاحبه شدند، مصاحبه صورت گرفت. به این ترتیب، می‌توان معیار «دسترس‌پذیری نمونه» را نیز در انتخاب نمونه‌ها در این تحقیق مؤثر دانست.

به این ترتیب، با همه ملاحظات یاد شده، با ده نفر از افراد مصاحبه به عمل آمد.

این مصاحبه از نوع مصاحبه نیمه باز یا نیمه ساختارمند بود. در مصاحبه‌های صورت گرفته در این تحقیق، ابتدا یک سوال بدون ساختار و باز مطرح شد (محل اشکال یا مشکل اصلی در نظام سیاستگذاری فرهنگی در ایران را چه می‌دانید؟). در ادامه، (بسته به این که فرد مصاحبه‌شونده در کدام بخش از نظام سیاستگذاری قرار دارد) ارزیابی فرد از آن بخش از نظام سیاستگذاری مورد سوال واقع شد. در ادامه، دو سوال ساخت یافته مطرح شد: (۱) نظر آنها درباره نحوه برخورد با تکثر فرهنگی و ارزیابی آنها از نحوه مواجهه سیاست‌های فرهنگی آموزش عالی با این مقوله؛ (۲) نظر آنها در مورد چگونگی جمع بین فرهنگ علمی با فرهنگ اسلامی و بومی و ارزیابی آنها از نحوه مواجهه سیاست‌های کلی با این مقوله.

در تفسیر مصاحبه با متخصصان عمدتاً هدف تحلیل و مقایسه محتویات دانش متخصصان است (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۸۴). برای تفسیر مصاحبه‌ها از روش «کدگذاری» بهره گرفتیم (فلیک، ۱۳۸۷: فصل ۲۳؛ بلیکی، ۱۳۸۴: ۳۱۳-۳۰۷). کدگذاری شامل مقایسه دائمی پدیده‌ها، موردها، مفاهیم و جز این‌ها و فرمول‌بندی پرسش‌هایی می‌شود که در برابر متن قرار داده شده‌اند. فرایند کدگذاری از داده‌ها شروع می‌شود و با طی فرایند انتزاع می‌تواند (اما نه لزوماً) تا «تدوین نظریه‌ای از پایین به بالا» ادامه یابد.

## یافته‌ها

### ۱) عملکرد فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

در دولت هفتم و هشتم (دولت اصلاحات)، معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم سه هدف و راهبرد «تقویت روحیه خودباوری و التزام اجتماعی دانشجویان»، «آشناسازی جوانان دانشجو با فرهنگ بومی اسلامی - ایرانی» و «گسترش و تعمیق معرفت دینی» را دنبال کرده است (گزارش عملکرد سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۶ معاونت دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری). برای این اهداف و راهبردها، چند اصل «پذیرش اصل تنوع»، «لزوم پاسخگویی به شبهات و افزایش تحمل‌پذیری نظام» و «پذیرش برخورد اندیشه‌ها به جای برخوردهای فیزیکی»، «ناکارآمدی روش‌های انضباطی - امنیتی و اهتمام به دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی در کنار دیدگاه‌های امنیتی و انضباطی» و «حمایت برابر نظام از فعالیت‌ها و نهادهای دانشجویی» مورد تأکید قرار گرفته است (دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲). در همین راستا، حمایت و تقویت «کانون‌های فرهنگی و هنری دانشجویان» و «نشریات دانشجویی» وجهه همت این معاونت قرار گرفت. اما با این که «سیاست‌ها و راهبردهای اسلامی شدن دانشگاه‌ها» در زمان ریاست رییس دولت هفتم بر شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده است، به نظر می‌رسد معاونت فرهنگی وزارت علوم در دولت هفتم و هشتم اهتمام چندانی در جهت اجرای این مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نداشته است.

در دولت نهم، معاونت فرهنگی وزارت علوم «تحقق دانشگاه تمدن‌ساز؛ تمدن نوین اسلامی - ایرانی» و «خارج کردن دانشگاه‌های ایران از زیر چتر نظام معنایی تمدن غربی» را راهبرد اصلی و کلیدی خود معرفی کرد و در همین راستا «چشم‌انداز ۲۰ ساله بخش فرهنگی آموزش عالی کشور» را تدوین کرد (معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۶). در سند اهداف، راهبردها و برنامه‌های این معاونت «تحقق تعریف حداکثری از فرهنگ و کار فرهنگی»، «توسعه و ترویج علم‌گرایی به عنوان گفتمان مسلط فرهنگی در دانشگاه‌ها»، «تعمیم کار فرهنگی به همه عناصر دانشگاهی؛ دانشجو، استاد، کارمند» و «ترویج روحیه دین‌گرایی و دین‌پژوهی و توسعه فعالیت‌های قرآنی و عترت دانشگاه‌ها» به عنوان اولویت‌ها ذکر شده است. به نظر می‌رسد که معاونت فرهنگی وزارت علوم در این دوره اهتمام بیشتری، دست کم به صورت شکلی، برای اجرای سیاست‌های مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی داشته است. این معاونت در راستای توسعه و ترویج علم‌گرایی<sup>۹</sup> به عنوان گفتمان مسلط فرهنگی در دانشگاه‌ها، شعار «هر رشته علمی یک انجمن علمی دانشجویی» را در دستور کار خود قرار داد.

---

<sup>۹</sup> - لازم به ذکر است که اداره کل انجمن‌های علمی دانشجویی یکی از ادارت کل وزارت علوم در دو دهه گذشته بوده است و وظیفه آن حمایت از فعالیت‌های علمی دانشجویی در قالب انجمن‌های علمی دانشجویی بوده است. این اداره کل در دولت هفتم و هشتم در حوزه معاونت دانشجویی قرار داشت اما در دولت نهم و دهم به معاونت فرهنگی منتقل شد. بنابراین، این که یکی از محورهای سیاست‌های فرهنگی وزارت علوم در دولت نهم و دهم «حمایت از فعالیت‌های علمی دانشجویی» است، بدان معنی نیست که در دولت هفتم و هشتم به این مقوله بی‌توجهی می‌شده است بلکه بدین معنی است که این وظیفه بر عهده بخش دیگری از این وزارت قرار داشته است. با این حال، بررسی آمارهای منتشر شده توسط وزارت علوم نشان دهنده رشد چندین برابری تعداد انجمن‌های علمی در دانشگاه‌های سراسر کشور طی سال‌های ۸۴ تا ۸۸ است (از حدود ۸۰۰ عدد در سال ۱۳۸۴ به تعداد ۲۸۱۳ عدد در سال ۱۳۸۸). هر چند تکیه بر آمارهای صرفاً کمی، قضاوت کردن در این مورد را سخت می‌کند اما به هر حال می‌توان اینگونه استنتاج کرد که دولت نهم برای تحت تأثیر قرار دادن حجم فعالیت‌های فرهنگی دانشجویی در دولت‌های هفتم و هشتم و تغییر فضای فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌ها، حمایت از انجمن‌های علمی دانشجویی را، دست کم به عنوان یک تاکتیک، در دستور کار خود قرار داده است.

معاونت فرهنگی و اجتماعی در راستای اجرایی کردن سیاست‌های اسلامی شدن دانشگاه‌ها، اقدام به ایجاد «ستاد گسترش و تعمیق ارزش‌های اسلامی در دانشگاه‌ها» در وزارت علوم کرده است.

در دولت دهم، وزارت علوم مقوله فرهنگ را در کانون توجه خود قرار داده و بر رسالت فرهنگی دانشگاه‌ها تأکید دارد. در همین راستا، این وزارت در این دوره اهتمام ویژه‌ای بر «اسلامی شدن دانشگاه‌ها» دارد. وزیر علوم از «نگاه توأمان به علم و دین»، «توجه به امور معنوی در فعالیت‌های علمی» و «تربیت عالم ملکوتی» سخن می‌گوید و در همین راستا، نخستین نشست فرهنگی و اجتماعی رؤسای دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی با شعار «دانشگاه، دین‌مداری و پرورش عالم ملکوتی» در تیرماه سال ۹۰ برگزار شد. همچنین در راستای اجرایی شدن «سیاست‌های اسلامی شدن دانشگاه‌ها»، وزارت علوم اجرای «جذب و گزینش استادان شایسته از نظر علم، ایمان، تقوا، تعهد و آگاهی و پایبندی به مبانی و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران» و «ارتقای سطح دانش و معرفت دینی، سیاسی و اجتماعی استادان» و «توأم ساختن فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی اعضای هیات علمی با نقش تربیتی و اخلاقی آنان در مراکز آموزشی و سطح جامعه» را وجهه همت خود ساخته است. لوازم اجرایی شدن موارد بالا در «آیین‌نامه ارتقاء اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها» که توسط وزارت علوم تدوین و در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده، پیش‌بینی شده است. همچنین وزارت علوم در دولت دهم اجرای «طرح قانون حجاب و عفاف» را در دستور کار خود دارد و نیز با هدف «تقویت جایگاه حوزه فرهنگ»، در «آیین‌نامه جامع مدیریت دانشگاه‌ها» احیای معاونت فرهنگی و اجتماعی در دانشگاه‌ها (از سال ۱۳۷۰ حذف شده بود) پیش‌بینی شده است.

#### جدول ۲- مهمترین راهبردها، اولویت‌ها و اقدامات معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم در دولت‌های سال‌های

۱۳۷۶-۱۳۹۰

اقدامات مهم	راهبردها	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ایجاد شورای فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی</li> <li>- حمایت از کانون‌های فرهنگی و هنری و نشریات دانشجویی</li> <li>- انجام کارهای مطالعاتی در زمینه «علم و دین»، «دانشگاه و جامعه»، «رسالت و چشم‌انداز آموزش عالی»، «زنان و دانشگاه»، «مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی» و ...</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- پذیرش اصل تنوع و افزایش تحمل پذیری نظام</li> <li>- حمایت برابر نظام از فعالیت‌ها و نهادهای دانشجویی</li> </ul>	دولت هفتم و هشتم (دولت اصلاحات) (۷۶-۸۴)
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ترویج علم‌گرایی به عنوان گفتمان مسلط فرهنگی دانشگاه‌ها و حمایت از انجمن‌های علمی دانشجویی (شعار «هر رشته علمی یک انجمن علمی دانشجویی»)</li> <li>- ایجاد «شورای هماهنگی فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور» در معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت</li> <li>- ایجاد «ستاد گسترش و تعمیق ارزش‌های اسلامی در دانشگاه‌ها» در معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت</li> <li>- ایجاد «ستاد اقامه نماز» در وزارتخانه و پیگیری اجرای «طرح جامع توسعه فرهنگ اقامه نماز»</li> <li>- انجام کارهای مطالعاتی در زمینه «ایران شناسی»، «جنگ نرم»،</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- سوق دادن دانشگاه‌ها به سمت دانشگاه تمدن ساز ایرانی-اسلامی</li> <li>- اجرای سیاست‌های اسلامی شدن دانشگاه‌ها</li> <li>- تعریف حداکثری از فرهنگ و تعمیم کار فرهنگی به همه عناصر دانشگاهی</li> </ul>	دولت نهم (۸۴-۸۸)

«عرفان‌ها و نحلّه‌های فکری انحرافی و کاذب»، «مقاومت اسلامی»، «حجاب و عفاف»		
<p>- احیاء معاونت فرهنگی و اجتماعی در دانشگاه‌ها در «آیین‌نامه جامع مدیریت دانشگاه‌ها»</p> <p>- اعمال حق وتویی در زمینه «تقید و پابندی اساتید به ارزش‌های دینی، فرهنگی، انقلاب و صداقت و امانت‌داری» تدوین آیین‌نامه جدید ارتقاء اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها</p> <p>- زمینه‌سازی برای اجرای طرح «حجاب و عفاف»</p>	<p>- اولویت دهی به رسالت فرهنگی دانشگاه‌ها (تربیت عالم ملکوتی)</p> <p>- اجرای سیاست‌های اسلامی شدن دانشگاه‌ها</p>	دولت دهم ( ۸۸- )

## ۲) ارزیابی صاحب‌نظران از سیاست‌گذاری فرهنگی در حوزه آموزش عالی

در این پژوهش مصاحبه‌ها حول دو محور ارزیابی سیاست تکثر فرهنگی در حوزه آموزش عالی و نسبت فرهنگ دانشگاهی و فرهنگ اسلامی انقلابی (بومی و جهانی) صورت پذیرفته است.

در زمینه الگوی کثرت در وحدت، مصاحبه شوندگان ضمن تأکید بر مطلوبیت حدی از تکثر، پذیرش بی قید و شرط تکثر فرهنگی را رد می‌کردند. آنها تقریباً همگی به نوعی سخن از الگوی «تکثر در وحدت» می‌گفتند. اما با این حال، در تکیه سخن مصاحبه شوندگان اختلاف‌هایی وجود داشت: در حالی که برخی از شکوفایی استعدادها و رشد خلاقیت‌ها در سایه به رسمیت شناختن تکثر فرهنگی سخن می‌گفتند، برخی بر اهمیت انسجام فرهنگی و هویتی و ضرورت مدیریت فرهنگ برای بهره‌گیری از آن برای تقویت انسجام و وحدت ملی تأکید می‌کردند.

یکی از مصاحبه شوندگان در توجیه اهمیت به رسمیت شناختن تکثر فرهنگی در دانشگاه‌ها، با اشاره به تحولات دانشگاه‌ها در چند دهه اخیر در سطح جهانی و نیز در ایران، افزایش چشمگیر جمعیت دانشگاه‌ها و ورود دانشجویان از همه اقشار جامعه به دانشگاه‌ها را باعث تبدیل شدن دانشگاه‌ها از «دانشگاه‌های نخبه‌گرا» به «دانشگاه‌های توده‌گرا» می‌داند. این تحول باعث شده که دانشگاه‌ها به «میزان‌الحراره» جامعه تبدیل شوند و همان گونه که در جامعه تنوع فرهنگی وجود دارد و افراد با تنوع انگیزه‌ها، نیات و نیازها در کنار هم زیست می‌کنند، در دانشگاه‌ها نیز چنین تنوع فرهنگی وجود داشته باشد. این وضعیت حکم می‌کند که در دانشگاه‌ها سیاست فرهنگی واحد وجود نداشته باشد و اقتضات تکثر فرهنگی در دانشگاه‌ها لحاظ شود. بر این اساس و با توجه به سیاسی نبودن بخش زیادی از دانشجویان در دانشگاه‌ها، سیاست‌های فرهنگی باید این طیف گسترده دانشجویان را در نظر بگیرد و زمینه‌های فعالیت فرهنگی و هنری آنها را فراهم آورد. عدم توجه کافی به این طیف از دانشجویان، به گفته یکی از مصاحبه شوندگان، منجر به «شورش سفید» آنها می‌شود که از «شورش سرخ» خطرناک‌تر است.

علاوه بر وضعیت متکثر فرهنگی در دانشگاه‌ها که اقتضا می‌کند میزانی از تکثر فرهنگی در دانشگاه‌ها به رسمیت شناخته شود، بسیاری از مصاحبه شوندگان به رسمیت شناختن تکثر و تنوع فرهنگی را لازمه «غنای فرهنگی و ارتقای فعالیت‌های فرهنگی» می‌دانند که در صورت عدم وجود آن فعالیت فرهنگی به فعالیتی سطحی و صوری بدل می‌شود. البته برای این که این تنوع به تفرق منجر نشود و موجب سوء استفاده بیگانگان و ضربه زدن به وحدت فرهنگی و ملی کشور نشود، آنها معتقدند که این تنوع فرهنگی باید به خوبی «مدیریت» شود و برای این

مدیریت هم لازم است که «افکار، اندیشه‌ها و برنامه‌های پیچیده‌ای داشته باشیم» تا بتوانیم این تنوع را طوری آزاد کنیم که منجر به شکاف فرهنگی و تفرق نشود. و سیاستگذاری و مدیریت فرهنگی نیز به همین معنا است؛ یعنی به گونه‌ای بین تنوع فرهنگی و وحدت فرهنگی تعادل و توازن برقرار کنیم که تنوع به تفرقه نینجامد و «وحدت» به «استبداد» نینجامد.

در مقابل کسانی که بر به رسمیت شناختن تکثر فرهنگی برای بروز خلاقیت فرهنگی تأکید می‌کنند، کسانی هستند که بحث تهاجم فرهنگی و ضرورت مدیریت فرهنگی در جهت مقابله با این پدیده را مطرح می‌کنند و در این تقابل نقش دولت را بسیار پر رنگ می‌بینند و به دولت اجازه می‌دهند برای مبارزه با تهاجم فرهنگی و گرفتن فرصت سوء استفاده بیگانگان دست به تحدید فضای فرهنگی بزند و اقداماتی را از بالا انجام دهد. اما وزیر اسبق علوم، تحقیقات و فناوری، تکثر فرهنگی را راهی به سوی انسجام و مصونیت فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی می‌داند و وحدتی را پابرجا و قابل اتکاء می‌داند که از دل اختلاف نظر مسالمت‌آمیز و تضارب آراء و افکار بیرون آمده باشد. وی ایجاد فضای باز فرهنگی و میدان دادن به سلیقه‌های گوناگون و فراهم کردن زمینه‌های تضارب آراء و افکار را به نفع امنیت ملی و مقابله با تهاجم فرهنگی می‌داند چرا که به زعم وی، در این صورت اعتماد بین دولت و ملت افزایش می‌یابد و این اعتماد متقابل مهمترین مصونیت در برابر فرهنگ بیگانه است. معاون فرهنگی اسبق وزارت علوم نیز ضمن به رسمیت شناختن موضوع تهاجم فرهنگی، راهکار آن را نه «دید اقتدارگرایانه» و «نگاه از بالا و در یک رابطه عمودی و صرفاً توسط دولت» بلکه «اعتماد سازی» و به کارگیری مشارکت مردم می‌داند.

دبیر شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها ضمن پذیرش اهمیت تکثر فرهنگی، در برابر مدیران اسبق وزارت علوم، معتقد است «به دلیل عدم تبیین درست مختصات مفهومی و ارزشی در حوزه‌های فرهنگی، بعضاً این حرکت‌ها به انحراف و انتقاد کشیده می‌شود و با منافع ملی و اصول ارزش‌های اسلامی زاویه پیدا می‌کند». بنابراین، وی بر این باور است که «اگر این زاویه‌ها بخواید به منافع ملی صدمه بزند منطق وطن پرستی و منطق اعتقاد به عزت اسلامی اقتضا می‌کند که ما در جهت کاهش و رفع این زاویه‌های مغایرت تلاش کنیم و در همین راستا مطالعه و سیاست‌گذاری نماییم و با اهتمام بر حوزه‌ها و حداقل‌های مشترک، به تبیین و راهبری روشنگرانه در حوزه‌های اختلافی بپردازیم و آن حوزه‌های اختلافی را بر مبنای ارزش‌های دینی و ملی حل کنیم». بنابراین وی بر «رعایت تدریج در مقام اجرا» تأکید می‌کند. بنابراین وی درباره نحوه مدیریت تکثر فرهنگی در کشور به شروع کردن از «کم به زیاد» توصیه می‌کند و این که «اول نباید در آغاز، همه گشایش‌ها را طلب کنیم».

یکی دیگر از مصاحبه شونده‌گان مسأله تکثر یا وحدت فرهنگی را به مسأله «تمرکز در سیاستگذاری و عدم تمرکز در اجرا» ربط می‌دهد و از سیاستگذاری متمرکز و اجرای غیرمتمرکز دفاع می‌کند. یکی دیگر از مصاحبه شونده‌گان استیلای سیاست بر فرهنگ را در این زمینه مشکل ساز می‌داند و معتقد است این استیلا سبب شده که «وحدت‌گرایی» همه جا به نفع سلطه و سیادت سیاسی غالب شود و تکثرگرایی به رسمیت شناخته نشود.

در مورد همزیستی فرهنگ دینی و علمی (دانشگاهی)، تقریباً همه مصاحبه شونده‌گان این موضوع را یکی از کلیدی‌ترین و مهم‌ترین موضوعات فرهنگی در حوزه دانشگاه می‌دانستند و معتقد بودند که سیاست‌های کلی فرهنگی در حوزه آموزش عالی بایستی این موضوع را محور کار خود قرار دهد. اما ارزیابی کلی آنها این بود که

سیاست‌های کلی فرهنگی موجود در بخش آموزش عالی توجه کافی به این موضوع ندارد و تمهیدات نظری و عملی لازم برای جمع این دو دسته ارزش‌ها و هنجارها را فراهم نیاورده است.

معاون فرهنگی اسبق وزارت علوم جمع بین این دو فرهنگ را «سخت ولی ممکن و ضروری» می‌داند و ایجاد ساز و کاری برای گفتگوی انتقادی بین این دو فرهنگ، یعنی فرهنگ برآمده از جهان جدید و فرهنگ برآمده از جهان سنت، را یکی از ضروریات جامعه ما می‌داند و معتقد است که اساساً سیاستگذاری فرهنگی معنایی جز این ندارد. وی هم کسانی را که به جنبه‌های اسلامی و ملی و انقلابی فرهنگ ایران توجهی نمی‌کنند و هم کسانی را که به نیازها و تحولات اجتماعی و جهانی آن توجهی ندارند، متهم می‌کند که به اندازه کافی به اقتضائات فرهنگ و مساله اصلی فرهنگ در جامعه ما توجه ندارند. وزیر اسبق علوم، تحقیقات و فناوری نیز بر این باور است که با این که در مکتب اسلام بیش از مکاتب دیگر به علم و عالم اهمیت داده شده است و بنابراین بین فرهنگ علمی و فرهنگ اسلامی هیچ گونه تباین و تضادی وجود ندارد، مشکل اصلی ما در این است که نتوانسته‌ایم به اندازه غربی‌ها ارزش‌های خود را تبیین و مستند کنیم و چگونگی جمع بین فرهنگ علمی و فرهنگ دینی را توضیح دهیم. این در حالی است که غربی‌ها همه داشته‌های خودشان را، هر چند ناقص، مستند کرده‌اند و مورد پژوهش و مطالعه قرار داده‌اند و همین امر باعث شده است که بتوانند ارزش‌های خود را بیشتر در جهان نشر دهند. یکی دیگر از مصاحبه شونده‌گان سخن از تقسیم کار بین خانواده، مدرسه و دانشگاه در آموزش دین و اخلاق عمومی از یک سو، و اخلاق حرفه‌ای از سوی دیگر، می‌گوید: آموزش باورها و آموزه‌های دینی و اخلاق عمومی باید در خانواده‌ها، مدارس و رسانه‌های عمومی صورت گیرد و دانشگاه تنها مسئول آموزش اخلاق حرفه‌ای و علمی به افراد باشد. بر این اساس، وی انتظار از دانشگاه برای تقویت باورهای دینی و اخلاق دینی و عمومی افراد را انتظاری بی‌مورد می‌داند.

اما دبیر شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها موضوع را از منظری دیگر می‌بیند. وی معتقد است وقتی صحبت از علم و دین یا فرهنگی علمی و فرهنگ دینی و اسلامی می‌شود، به گونه‌ای صحبت می‌شود که گویی این دین است که باید در برابر علم کوتاه بیاید و این علم و فناوری است که همواره غلبه خواهد یافت و هیچ گریزی از این نیست که علم و فناوری را با همه اقتضائات و لوازم آن بپذیریم. اما وی با تأکید «جهانی بودن و فرازمانی بودن دین اسلام» و این که دین اسلام قطعاً برای عصر علم و فناوری نیز حرف برای گفتن دارد، معتقد است که دلیل این که ما علم و فناوری را پدیده‌هایی جبری تلقی می‌کنیم این است که در موضع ضعف قرار گرفته‌ایم و تولید علم و فناوری در دست ما نیست و گرنه خود کسانی که علم و فناوری را تولید می‌کنند معترفند که علم و فناوری متأثر از فرهنگ و ارزش‌های کشور تولید کننده آن است، و اساساً انسان موجودی مختار است و امکان ندارد که محصول و آفریده دست بشری، انسان را در مقابل خود کاملاً دست بسته کند به طوری که انسان چاره‌ای جز تسلیم شدن در مقابل آن نداشته باشد. بنابراین وی معتقد است که ما نباید در برابر علم و فناوری دیدگاه جبرگرایانه را ترویج کنیم بلکه در مقابل، باید بر جنبه مختار بودن انسان‌ها و توانایی آنها در انتخاب بین گزینه‌های گوناگون تأکید کنیم و بر این اساس شکل‌گیری و تولید علم بومی و اسلامی مد نظر خود را دنبال کنیم. یکی دیگر از مصاحبه شونده‌گان نیز درباره ضرورت و امکان «همزیستی فرهنگی علمی و فرهنگ اسلامی» می‌گوید: وی هم فرهنگ اسلامی و هم فرهنگ علمی را دارای مبانی عقلانی می‌داند و راه حل همزیستی بین این دو فرهنگ را این می‌داند که مبانی عقلانی این دو

فرهنگ به هم نزدیک شوند. یکی از مصاحبه‌شوندگان، این موضوع را به موضوع جمع بین ارزش‌های بومی و جهانی بر می‌گرداند و کارنامه سی ساله پس از انقلاب در این زمینه را چندان موفقیت‌آمیز ارزیابی نمی‌کند: «در مورد جمع بین این دو دسته ارزش‌ها (بومی و جهانی) باید بگویم از ابتدای انقلاب این مسأله مهمترین دغدغه بوده و به آن اهتمام شده ولی به نحو مطلوب و نتیجه‌بخش سامان نگرفته است. در بخشنامه‌ها، ارزش‌های اسلامی، استکبارستیزی، فرهنگ بومی وجود داشته اما در رفتارمان نتوانسته‌ایم دغدغه اولیه یعنی بومی‌گرایی را آنچنان مدون نماییم که در فاصله‌گیری از موج غربی، تولید داشته باشیم. به عنوان مثال ما سیستم بانکداری اسلامی را آورده‌ایم، اصطلاح ربا را برداشته‌ایم و اصطلاحات دیگر را جایگزین نموده‌ایم اما در عنوان بانکداری مثل تمام کشورهای دنیا عمل می‌کنیم. نشانه‌هایی از تمایل به غرب در رفتار وجود دارد. حتی در حوزه‌های علمیه هم که نماد بومی‌گرایی ما هستند این تمایلات به چشم می‌خورد. در بحث‌های علمی و آموزشی مطابق سیستم غربی عمل می‌کنیم و در عمل نتوانسته‌ایم به یک رویه مشخص و یگانه برسیم.»

### بحث و نتیجه‌گیری

جایگاه الگوی «حفظ کثرت در وحدت» در سیاست‌های فرهنگی حوزه آموزش عالی: انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مردمی و فرهنگی و برآمده از متن جامعه بود که با مشارکت همه مردم و با حضور همه گروه‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی و سیاسی به ثمر نشست و در عین حال که بنا به ماهیت دینی و اسلامی خود ارزش‌ها و اهداف دینی و اسلامی را دنبال می‌کرد، رویکردی کثرت‌گرا داشت. نظام جمهوری اسلامی نیز که برآمده از این انقلاب بود، بدنبال ارائه و تثبیت الگوی «حفظ کثرت در عین وحدت» در حوزه فرهنگی بود. با این حال، به نظر می‌رسد که سیاست‌های فرهنگی در کشور همواره بین الگوی وحدت فرهنگی (یکسان‌گرایانه) و الگوی تکثرگرایی فرهنگی در رفت و برگشت بوده است. البته با گذشت زمان و تثبیت نهادهای سیاستگذار، رویکرد وحدت فرهنگی بر رویکرد تکثرگرایی فرهنگی غلبه یافته است. هر چند در دوره دولت اصلاحات و مدیریت این دولت بر شورای عالی انقلاب فرهنگی، رویکرد تکثر فرهنگی در شورای عالی برجسته‌تر شد اما در دولت نهم و دهم رویکرد حاکم بر شورای عالی و مصوبات آن تا حد زیادی به رویکرد وحدت فرهنگی نزدیک شد. با توجه به این که سیاست‌های فرهنگی در بخش آموزش عالی بخشی از سیاست‌های فرهنگی کشور هستند و اساساً بخش زیادی از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی مرتبط به حوزه فرهنگی آموزش عالی است، سیاست‌های مربوط به این بخش نیز از همان منطق کلی سیاست‌های فرهنگی نظام تبعیت می‌کند؛ یعنی در دولت اصلاحات به رویکرد کثرت در وحدت نزدیک‌تر شده است اما در دولت نهم و دهم به الگوی وحدت فرهنگی و یکسان‌گرایانه نزدیک شده است.

کارشناسان و مدیرانی که در این پژوهش با آنها مصاحبه صورت گرفت، ضمن این که الگوی کثرت در وحدت را در سیاستگذاری فرهنگی الگوی مورد نیازی می‌دانستند، اما برخی از آنها بیشتر بر افزایش جنبه‌های کثرت‌گرا در سیاست‌ها تأکید داشتند و برخی نیز بر احتیاط در زمینه جنبه‌های کثرت‌گرای سیاست‌ها تأکید داشتند و حفظ جنبه‌های وحدت‌گرایانه در سیاست‌ها را مورد تأکید قرار می‌دادند.



طرفداران الگوی تکثرگرایی به رسمیت شناختن تکثر فرهنگی و دیدگاه‌های گوناگون فرهنگی و میدان دادن به گروه‌های فرهنگی گوناگون را ضرورتی انکارناپذیر برای خلاقیت و رشد و بلوغ فرهنگی کشور می‌دانند. آنها توجه به تغییر و تحولات جوامع امروزی را اساسی می‌دانند. به باور این دسته، ما در عصری جهانی شده به سر می‌بریم که در آن تنوع و تکثر فرهنگی و فکری به یک واقعیت انکارناپذیر تبدیل شده است و تک‌گویی فرهنگی جای خود را به گفتگوی فرهنگی داده است و اولویت فرهنگ غربی جای خود را به گفتگو و رابطه متقابل فرهنگ‌ها داده است. در این وضعیت آنچه بیشتر راهگشاست، اعمال نوعی مدیریت تنوعات فرهنگی است. این تنوعات فرهنگی نه تهدید و موجب نگرانی، بلکه یک نقطه قوت است که موجب قوام و غنای فرهنگی می‌شود. بر این اساس، باید با تکیه بر عناصر مساعدی که در فرهنگ اسلامی، ایرانی و انقلابی ما وجود دارد، رویکردی نوین را در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه‌ها مد نظر قرار داد. هدف این الگو تبدیل دانشجویان و دانشگاہیان از مصرف‌کنندگان فرهنگی به تولیدکنندگان و نقش‌آفرینان فرهنگی است و اساس آن را فهم نظام‌های متفاوت نسل‌ها و بازتعریف ارزش‌ها، هنجارهای اسلامی، انقلابی و ملی در چشم‌اندازی جدید تشکیل می‌دهد. در این چشم‌انداز، نقش عمده را نهادهای مدنی دانشگاهی بر عهده دارند و دولت کمترین تصدی را دارد. همچنین اعتقاد، اعتماد، ارتباط و انعطاف مضمون اصلی این سیاست‌گذاری است.

از سوی دیگر، طرفداران الگوی وحدت فرهنگی (یکسان‌گرایانه) در دفاع از الگوی مورد نظر خویش استدلال می‌کنند که کشور ما در این مقطع تاریخی در معرض تهاجم فرهنگی کشورهای غربی و تهدیدات امنیتی و هویتی قرار دارد، پس در این شرایط محور قرار دادن تکثر فرهنگی به بهانه به رسمیت شناختن خلاقیت‌های فرهنگی، دور شدن از وحدت فرهنگی و یگانگی فرهنگی است و این امر ممکن است ما را دچار تفرقه کند و فرهنگ و هویت ملی و اسلامی ما را به خطر اندازد. به بیان یکی از طرفداران این دیدگاه، «به دلیل عدم تبیین درست مختصات مفهومی و ارزشی در حوزه‌های فرهنگی، بعضاً این حرکت‌های تکثرگرایانه به انحراف و انتقاد کشیده می‌شود و با منافع ملی و اصول ارزش‌های اسلامی زاویه پیدا می‌کند». همچنین، «در جایی که اغیار و بیگانه‌ها برای نفوذ به سطح واحد ملی و مخدوش کردن منافع ملی و وحدت ملی ما آماده هستند، این ساده‌اندیشی است که شبیه شرایط غیرمخاطره‌آمیز با مقوله‌های فرهنگی برخورد کنیم. بر اساس مطالعات سیاسی و جامعه‌شناسانه کاملاً دیده می‌شود که بیگانگان برای تامین منافع احتمالی خودشان در منطقه ما، بر روی ابعاد فرهنگی کاملاً برنامه‌ریزی کرده و از آنها استفاده می‌کنند». از این منظر، استحکام سیستم اقتدار و امنیت ملی تعیین‌کننده میزان آزادی ارائه شده در کشورها است و کشورهای غربی چون از سیستم اقتدار و امنیت ملی مستحکمی برخوردارند می‌توانند سیاست‌های تکثرگرایانه فرهنگی را دنبال کنند. چون ما کشورهای غیرغربی از این سطح از اقتدار و امنیت برخوردار نیستیم اگر بخواهیم این سیاست‌های تکثرگرایانه فرهنگی را از یک حد بیشتر دنبال کنیم، امنیت و اقتدار کشور دچار خدشه می‌شود؛ در حالی که اگر ما هم به آن اقتدار برسیم قطعاً ظرفیت‌های گشاده دستی ما برای تحمل مخالف و ظرفیت‌های ما چه در داخل و چه در خارج بیشتر خواهد شد.

**همزیستی و هم‌افزایی فرهنگ علمی و فرهنگ دینی:** موضوع «علم و دین» یکی از مسائل و موضوعات مهم دوران جدید است که تقریباً همه کشورها، بویژه در مرحله گذر از دوران سنت به دوران مدرن، با آن درگیر

هستند. این موضوع برای کشورهایی که از سنت قوی دینی برخوردارند، از جمله ایران، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ بویژه این که کشور ایران در چند دهه پیش یک خیزش مبتنی بر دین و انقلابی با ماهیت اسلامی را تجربه کرده است و نظامی سیاسی مبتنی بر دین در کشور ایجاد کرده است. بر همین اساس، موضوع «علم و دین» یکی از محورهای بحث‌های فکری در صد سال گذشته، بویژه در دهه‌های پس از انقلاب، در ایران بوده است و بالتبع، نظام سیاستگذاری فرهنگی کشور نیز به این موضوع توجه نشان داده است به طوری که شاید بتوان گفت این موضوع، بویژه چگونگی همزیستی و هم‌افزایی فرهنگ و ارزش‌های علمی و فرهنگ و ارزش‌های دینی (که در سیاست‌ها با عنوان دانشگاه اسلامی از آن یاد شده است) یکی از مهمترین محورهای سیاستگذاری فرهنگی در حوزه آموزش عالی بوده است. این محور به ویژه پس از این که موضوع رشد علم و فناوری به عنوان یک راهبرد در کشور مطرح و پی گرفته شد، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. یعنی هر چند از سال‌ها پیش ستادی به نام اسلامی کردن دانشگاه‌ها وجود داشت، اما با تشکیل شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و تدوین «اصول حاکم بر دانشگاه اسلامی» در سال ۱۳۷۷ و «سیاست‌های راهبردی اسلامی شدن مراکز آموزشی» در سال ۱۳۷۸ این موضوع در محور سیاست‌های فرهنگی حوزه آموزش عالی قرار گرفت. در این دو مصوبه «اصول عمومی» دانشگاه‌ها و «اصول اختصاصی» دانشگاه اسلامی احصاء شد و همچنین شاخص‌هایی برای سنجش پیامدهای اسلامی شدن دانشگاه‌ها ارائه شده است.

با همه اهمیت و محوریتی که این موضوع در سیاست‌های فرهنگی آموزش عالی داشته است، و با همه قوتی که در این سیاست‌ها وجود دارد، اما این سیاست‌ها نیز عموماً با همان مشکلاتی روبرو بوده است که همه سیاست‌های فرهنگی دیگر با آن روبرو هستند. نخستین مشکل در این ارتباط این است که این سیاست‌ها بدون استفاده کافی از بدنه کارشناسی کشور و ایجاد فضای نقد و بحث و گفتگو درباره این موضوع تدوین شده‌اند. یعنی در حالی که جا داشت همایش‌ها و سمینارها و نشست‌های متعددی در این زمینه برگزار شود و سیاست‌های این حوزه با بهره‌گیری از این مباحث و گفتگوها تدوین شود اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که کار پژوهشی و مطالعاتی اندکی در این حوزه صورت گرفته است (به جز مطالعه دکتر رجب زاده در رابطه با رابطه علم و دین در دانشگاه‌ها، مطالعه دیگری در این رابطه در شورا دیده نشد). مشکل مهم دیگر در این حوزه، مانند مشکل همه سیاست‌های فرهنگی دیگر، نگاه تصدی‌گرانه دولتی و مداخله‌ای نهفته در آنهاست. البته، بسته به این که کدام دولت مجری این سیاست‌ها بوده، میزان این نگاه تصدی‌گرانه و مداخله‌ای متغیر بوده است. به عنوان مثال، در دوره دولت اصلاحات، رویکرد مداخله‌ای و تصدی‌گرانه دولت در اجرای این سیاست‌ها رو به کاهش رفت و نقش دولت به نقش حامی و نظارت‌کننده نزدیک شد اما در دوره پس از دولت اصلاحات، بویژه در دولت دهم باز نقش تصدی‌گرانه دولتی و مداخله‌ای به بیشترین میزان خود رسید. یعنی، به جای این که نهادهای متولی از ایده‌ها و طرح‌های درون‌زا در درون دانشگاه‌ها و از بین کنشگران دانشگاهی در این زمینه حمایت کنند، نوعی نگاه از بالا به پایین و تحکمی در این حوزه شکل گرفته است. این رویکرد را بویژه آنجا که در زمینه ارتقاء اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها حق و تو برای نهاد تصمیم‌گیر قائل شده است، می‌توان دید.

نکته دیگری که در این زمینه با اهمیت به نظر می‌رسد این است که تقریباً همه مطالعات صورت گرفته حاکی از این است که در دانشگاه‌ها گرایش به تفسیری عقلانی از دین رو به افزایش است و اعتبار مرجعیت دینی سنتی با کاهش اعتبار روبروست و این ارتباط مستقیم دارد با افزایش روحیه علم‌گرایی در بین کنشگران دانشگاهی (اعم از

اساتید و دانشجویان). این در حالی است که بویژه در سال‌های اخیر تأکید بر تفسیری شریعت‌گرا از دین و دین مبتنی بر مرجعیت سنتی رو به فزونی است. به نظر می‌رسد این موضوع در صورت تداوم روند موجود چالش‌هایی را در پی داشته باشد.

## منابع

- آدمی ابرقویی، علی. (۱۳۸۷)، (گردآوری)، مقدمه‌ای بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی؛ بایسته‌های نظری (با مقدمه محمدباقر خرمشاد)، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- آراسته، حمیدرضا. (۱۳۸۳)، آزادی علمی، در *دائرةالمعارف آموزش عالی* (جلد اول)، زیر نظر نادرقلی قورچیان و همکاران، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی
- ابراهیم آبادی، حسین. (۱۳۷۹)، برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی در محیط‌های آموزشی و دانشگاه‌ها، در *مدیریت و برنامه‌ریزی فعالیت‌های دانشجویی*، تهران: دفتر مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- اسماعیلی، حمید. (۱۳۷۹)، *آسیب‌شناسی فرهنگی دانشگاه‌ها*، تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم (طرح پژوهشی).
- امین مظفری، فاروق. (۱۳۸۳)، *فرهنگ دانشگاهی*، در *دائرةالمعارف آموزش عالی* (جلد اول)، زیر نظر نادرقلی قورچیان و همکاران، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۹۸)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. (۱۳۸۲)، *ارزشیابی عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی*، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (مدیر طرح: امیر رستگار خالد).
- توفیقی، جعفر و همکاران. (۱۳۸۳). *دانشگاه و مسأله اسلامی شدن*، در *دائرةالمعارف آموزش عالی* (جلد اول)، زیر نظر نادرقلی قورچیان و همکاران، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- توکل، محمد. (۱۳۸۹)، *جایگاه دانشگاه در ارتباط با بخش‌های گوناگون جامعه*، در *جامعه‌شناسی علم*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان (چاپ دوم).
- خانیکی، هادی. (۱۳۸۳)، *تحولات نوین اجتماعی و سیاستگذاری فرهنگی در دانشگاه‌ها*، در *دائرةالمعارف آموزش عالی* (جلد اول)، زیر نظر نادرقلی قورچیان و همکاران، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- خرمشاد، محمد باقر و علی آدمی (۱۳۸۸)، *انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی*، دانشگاه تمدن‌ساز، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، شماره ۶.
- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۸۴)، *شاخص‌های ارزیابی آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی (هیأت نظارت و ارزیابی فرهنگی و علمی).

- دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی. (۱۳۷۹)، مدیریت و برنامه ریزی فعالیت‌های دانشجویی، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی. (۱۳۸۰)، دانشگاه؛ رسالت‌ها و ارزش‌ها، تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی. (۱۳۸۰)، علت یابی و بررسی مسائل فرهنگی دانشگاه‌های ایران، تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی. (۱۳۸۲)، دانشگاه، جامعه و فرهنگ: گزارش شورای فرهنگی و اجتماعی (به کوشش غلامرضا ذاکر صالحی).
- دگره، ج. (۱۳۸۹)، تغییرات اجتماعی و نرم‌های فرهنگی علم، در جامعه‌شناسی علم، محمد توکل، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان (چاپ دوم).
- رجب زاده، احمد. (۱۳۷۹)، دانشگاه، دین، سیاست، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (طرح پژوهشی).
- سازمان سنجش آموزش کشور. (۱۳۸۷)، گزارش ارزیابی کلان عملکرد وزارت علوم در سال ۱۳۸۶، تهران: سازمان سنجش آموزش کشور.
- سازمان سنجش آموزش کشور. (۱۳۸۸)، گزارش ارزیابی کلان عملکرد وزارت علوم در سال ۱۳۸۷، تهران: سازمان سنجش آموزش کشور.
- سلطانی نژاد، احمد. (۱۳۸۸)، نمایه فرهنگی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۸۶: رتبه بندی دانشگاه‌ها به لحاظ فعالیت‌های فرهنگی، تهران: اداره کل فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- سیف‌زاده، حسین. (۱۳۸۲)، سیاست‌گذاری فرهنگی و میزان مداخله دولت در آن: تأمل نظری در «سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز»، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبات، وبگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۸۷)، طرح ارزیابی فرهنگی، سیاسی و دینی دانشگاه‌ها (۸۵-۱۳۷۵) بر اساس مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (هیأت نظارت و ارزیابی فرهنگی و علمی) (منتشر نشده).
- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (بی.تا)، گزارش ارزیابی کمی دانشگاه‌ها از سال ۷۹ تا ۸۶، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیأت نظارت و ارزیابی علمی و فرهنگی (منتشر نشده).
- صالحی امیری سید رضا و امیر عظیمی‌دولت آبادی. (۱۳۸۷)، مبانی سیاست‌گذاری و برنامه ریزی فرهنگی، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- صباغیان، زهرا. (۱۳۸۸)، فرهنگ دانشگاهی؛ یک چارچوب پژوهشی، در رویکردها و چشم اندازهای نو در آموزش عالی، به اهتمام محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- صدیق سروستانی، رحمت ا... و قاسم زائری. (۱۳۸۸)، چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی (معاونت پژوهشی) و مرکز تحقیقات استراتژیک.
- طبرسا، غلامعلی. (۱۳۸۲)، تبیین چالش‌های فراروی سیاستگذاری در حوزه فرهنگ، در کتاب «سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز»، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ظریفیان، غلامرضا. (۱۳۸۰)، مطالبات فرهنگی و اجتماعی دانشجویان؛ تنگناها و راهبردهای مدیریت‌های دانشگاهی، در علت یابی و بررسی مسائل فرهنگی دانشگاه‌های ایران، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم. (۱۳۸۶)، سند اهداف، راهبردها و برنامه‌های معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- فاضلی، نعمت ا... (۱۳۸۷ الف)، فرهنگ دانشگاهی در ایران و بریتانیا؛ مطالعه‌ای تطبیقی در علل ناکارآمدی آموزش دانشگاهی در ایران، در فرهنگ و دانشگاه (منظرهای انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی)، تهران: نشر ثالث.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قاضیان، حسین. (۱۳۸۲)، بن بست سیاست فرهنگی در ایران امروز، در کتاب «سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز»، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- کاشی، محمدجواد. (۱۳۸۲)، سیاستگذاری اقتدارگرایانه و دمکراتیک فرهنگی، در کتاب «سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز»، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- معاونت دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. (۱۳۸۴)، گزارش "مروری بر برنامه‌ها و عملکرد معاونت دانشجویی در طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴"، تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری. (۱۳۸۶)، دانشگاه تمدن‌ساز؛ سند اهداف و راهبردهای معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، چاپ دوم، تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۶)، دانشگاه و دگرگونی ارزش‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- وحید، مجید. (۱۳۸۲)، از فرهنگ سیاستگذاری تا سیاستگذاری فرهنگی، در کتاب «سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز»، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- وحید، مجید. (۱۳۸۳)، نگرشی بر سازمان و «منطق» حاکم بر آن؛ سه سال با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (بخش پژوهش)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵.
- وحید، مجید. (۱۳۸۴)، جستاری پیرامون مشکل سیاستگذاری در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷.
- هاوالت، مایکل و ام رامش. (۱۳۸۰)، مطالعه خط مشی عمومی، ترجمه: عباس منوریان و ابراهیم گلشن، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.